

جای خالی کتاب در اوقات فراغت

■ محمدرضا جوادی یگانه
■ سیدضیا هاشمی

چکیده

میزان مطالعه کتاب در ایران بسیار پایین و برای جمعیت ۷ سال به بالای کشور ۶/۷ دقیقه در شبانه روز است. مطالعه کتاب ۱/۹ درصد و مطبوعات ۵/۴ درصد از سرانه زمانی اوقات فراغت را به خود اختصاص می دهند، در حالی که سهم مشاهده تلویزیون در این میانه ۴۲ درصد است. این آمار با مقایسه با کشورهای دیگر، بحرانی بودن قلت میزان کتابخوانی در ایران را نشان می دهد. نتایج تحقیقات، به خصوص درباره اوقات فراغت نشان می دهد که بخش زیادی از اوقات فراغت جوانان بیهوده تلف می شود (در یک نمونه، تنها ۱/۱ درصد از اوقات فراغت دانش آموزان در دوران تحصیل، صرف مطالعه غیردرسی می شود).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز جامع علوم انسانی

کتابخوانی (به‌ویژه مطالعه آثار ادبی که با مطالعه کتب درسی و روزنامه تفاوت جدی دارد) کارکردهای فراوانی دارد، که یکی از آنها جامعه‌پذیری نسل جوان است و به همین دلیل، پایین‌بودن این میزان، در جوانان و نوجوانان نگران‌کننده است.

دلایل متعددی برای این مسئله ذکر شده است، از جمله: گرانی کتاب، نداشتن فرصت مطالعه و امکان خرید کتاب به دلایل اقتصادی، ضعف فرهنگ کتابخوانی و نبودن آموزش مناسب در دوران کودکی برای کتابخوانی، عدم چاپ مناسب کتاب در قطع‌های متفاوت و قابل حمل، عدم برنامه‌ریزی برای گروه‌ها و سلیقه‌های متفاوت در انتشار و عرضه کتاب، نقش مخرب رسانه‌های جمعی در پرکردن اوقات فراغت، و نیز فقدان نویسندگانی که بتوانند با نوشته‌های خود پاسخگوی نیازهای جامعه از طریق ادبیات باشند.

برنامه‌ریزی برای افزایش مطالعه آثار ادبی در اوقات فراغت، یکی از ضرورت‌های جامعه ماست. اسکارپیت، مناسب‌ترین زمان‌های مطالعه را در اوقات زیر می‌داند: لحظات خالی از دست‌رفتنی (مانند زمان‌های صرف‌شده در آمد و شد، تغذیه و صرف غذا، و استراحت در محیط کار)؛ اوقات فراغت (که عمدتاً زمان قبل از خواب را دربر دارد)؛ و زمان‌های غیرفعال (مانند جمع‌ها، تعطیلات، ایام بیماری، و بازنشستگی). در جامعه ما، اکنون در این زمان‌ها، به دلایل متعدد، کمتر امکان مطالعه وجود دارد، حال آنکه با سیاستگذاری مناسب و شناخت علل عدم‌اقبال به مطالعه در هر یک از این مقاطع، می‌توان به افزایش سطح کتابخوانی در جامعه کمک کرد.

مقاله حاضر، با نگاهی گذرا به وضعیت کتابخوانی در ایران و علل پایین‌بودن آن، به مسئله اهمیت و جایگاه مطالعه در اوقات فراغت و لزوم سیاستگذاری برای افزایش میزان آن می‌پردازد.

مصرف کتاب انواع گوناگونی دارد که نمی‌توان همه آنها را خواندن دانست. اسکارپیت، استفاده از کتاب را به دو دسته ابزاری

و غیرابزاری تقسیم می‌کند. انواع مصرف ابزاری کتاب از نظر وی عبارت است از: مصرف خودنمایانه کتاب، خرید کتاب به منظور سرمایه‌گذاری، خرید کتاب از روی عادت، خرید کتاب به دلیل وفاداری به یک آرمان یا شخص، و خرید کتاب به‌عنوان یک کالای هنری (اسکارپیت، ۱۳۷۶). این نوع از مصرف کتاب، مصرف اقتصادی است، یعنی داشتن، خرید و تصاحب کتاب، و در عین حال عدم‌استفاده از آن.

اسکارپیت همچنین میان مصرف کارکردی و مصرف ادبی کتاب تمایز می‌گذارد. گاهی کتاب به‌عنوان ابزاری برای دانستن یا عمل استفاده می‌شود و گاه خواندن کتاب به قصد لذت‌بردن از آن است و هیچ قصد بیرونی از مطالعه کتاب موجود نیست. انواع مصرف کارکردی کتاب نیز از نظر وی عبارت است از: کسب اطلاع و گردآوری اسناد و مدارک، کتاب درمانی، تمدد اعصاب و ورزش بهداشتی مانند خواندن رمان پلیسی، کتاب‌خواندن برای تأثیر بر نظام عصبی مانند تأثیر مواد مخدر، مصرف کتاب با کاربرد شهودی، استفاده از کتاب به‌عنوان متون مبارزاتی، و به‌عنوان متون خودآموز. در تمام این موارد، استفاده از کتاب ابتدا برای کسب چیزی غیر از خود کتاب است، در حالیکه در مصرف ادبی، هدف اصلی مطالعه کتاب است و البته با خواندن آثار ادبی، تجربه فرد افزوده می‌شود و چیزهای تازه‌ای می‌آموزد... اما این موارد غرض اصلی از مطالعه نیست. بلکه هدف اصلی مطالعه آثار ادبی، خود آن آثار ادبی است.

هر چند منظور از مطالعه، مطالعه آثار ادبی یا مصرف ادبی است؛ اما سایر انواع مطالعه، مانند مطالعه مذهبی، مطالعه روزنامه، مطالعه کتاب‌های اجتماعی و فرهنگی، تاریخی و... نیز می‌تواند مطالعه قلمداد شود و از منظری که در این مقاله به‌دنبال آن هستیم، مورد توجه واقع شود. بنابراین، در تمام متن حاضر، اگر چه خواندن آثار ادبی مدنظر است، اما می‌توان

آن را به سایر صور مطالعه نیز تسری داد. بنابراین می‌توان از منظر جامعه‌شناختی، خواندن و مطالعه آثار ادبی را مورد بررسی قرار داد. جامعه‌شناسی خواندن به معنای آن است که خواندن به‌صورت پدیده‌ای مستقل در نظر گرفته شود که به بررسی علمی و تشریحی نیاز دارد تا «جنبه اجتماعی رفتار خوانندگان» را روشن سازد. (تادیه، ۱۳۷۷) البته به دلیل «دشواری تدوین روشی جامعه‌شناختی که قادر به ارزیابی و درک تنوع خواندن‌های یک متن واحد باشد» این شاخه از جامعه‌شناسی ادبیات پیشرفت چندانی نداشته است (لنار ۱۳۷۷: ۹۴). در هر حال، بررسی جامعه‌شناختی خواندن، با توجه به کارکردهای ادبیات، برای جامعه ما ضرورت فراوانی دارد. به‌ویژه آنکه میزان مطالعه در ایران بسیار پایین است. از این‌رو، در مقاله حاضر، پس از مرور علل پایین‌بودن میزان مطالعه ادبیات در ایران، مسئله مطالعه در اوقات فراغت بررسی می‌شود و سپس پاره‌ای نکات درباره مطالعه کتاب در اوقات فراغت ذکر خواهد شد.

کارکردهای ادبیات

برای خواندن آثار ادبی، کارکردهای فراوانی ذکر شده که مهمترین آنها چنین است:

- وسیله گذران اوقات فراغت: چون قصد اصلی در خواندن آثار ادبی، گذران اوقات فراغت و کسب لذت است، لذا می‌توان یکی از مهمترین کارکردهای ادبیات را در دوران مدرن، استفاده از آن در اوقات فراغت دانست.

اما مصرف ادبی کارکردهای متعدد دیگری دارد، که به نوعی کارکرد پنهان (یا پیامد ناخواسته از منظر خواننده) آن است. یعنی خواننده کتاب، تنها قصد لذت و گذران اوقات فراغت را مدنظر دارد، اما این موارد، آن چیزی است که «پس از» (از لحاظ رتبی و نه زمانی) مطالعه آثار ادبی خواهد آمد.

- جامعه‌پذیری و آموزش شهروندی:

ادبیات، شهروندان را شکل می‌دهد، زیرا به آنان دانشی را می‌بخشاید که آرنولد آن را «بهترین‌هایی که در جهان دانسته و اندیشیده شده است» می‌خواند. ادبیات و جلوه‌های امروزی آن (یعنی سینما و تلویزیون) از ابتدا وظیفه آموزش شهروندی را برعهده داشتند (میلر، ۱۳۸۴: ۱۵) و به‌صورت غیرمستقیم و با استفاده از جاذبه سرگرم‌کننده خود، تلاش داشتند تا به مخاطبان خود (به‌ویژه جوانان که بیشترین مخاطبان ادبیات داستانی و سینما را تشکیل می‌دهند)، آنچه باید در زندگی اجتماعی خود بدانند و انجام دهند، آموزش دهند، یعنی آنها را جامعه‌پذیر می‌کنند. این وظیفه در دوران حاضر، بیشتر بر عهده سینما قرار گرفته، و البته هنوز ادبیات اثرگذاری خود را از دست نداده است.

- آشنایی با شیوه تفکر و زندگی افرادی متفاوت با خود: علت گسترش آثار ادبی در این عصر عقلانی، خلائی است که روابط و مناسبات مدرن در انسان‌ها ایجاد کرده است. در زندگی مدرن، عرصه‌ای برای تجربه مستقیم جهان یا کلیت زندگی اجتماعی وجود ندارد، و آثار ادبی و به‌ویژه رمان، امکان تجربه غیرمستقیم آن را فراهم می‌کند. (محمودیان، ۱۳۸۲: ۲۰) در دوران مدرن، حوزه‌ها و نهادها از هم جدا شده‌اند و فرد اشراف خود را بر کلیت زندگی از دست داده است. و ارتباطش با جهان کم شده و محدود به اطرافیانش شده است. و نیز در زندگی مدرن، فرد، ماجرا یا حادثه خطیری را در زندگی از سر نمی‌گذراند و به‌شدت خرد و حقیر شده است. عصر جنگ‌های سلحشورانه، انقلابات و عشق‌های بزرگ سپری شده است. دیگر فرد نمی‌تواند با کنش‌های شخصی خود، سیر تاریخ یا حتی سیر کلی زندگی خود و برخی افراد دیگر را تغییر دهد. زندگی از تحول، شور و التهاب و پیچیدگی تهی می‌شود و حوادث و ماجراهای خرد، سراسر آن را دربر می‌گیرد. در این دوران، رمان راه گریزی را می‌گشاید. خواننده بدون اینکه

موقعیت اجتماعی خود را به‌خطر اندازد، یا وضعیت داده‌شده جهان را نقض کند، از جهان زندگی واقعی و روزمره جدا می‌شود و به مطالعه و تجربه ذهنی جهانی یکسره متفاوت می‌پردازد.

- تطبیق‌دادن خود با جهان: رمان همچنین به مردم کمک می‌کند تا خود را با جهان پر از تکثر و یکسره بی‌ثبات و متحول مدرن تطبیق دهند. در رمان گستره وسیعی از امور نو و بدیع، ماجراهای احتمالی و حوادث استثنایی گزارش می‌شوند. در مجموع در فرایند قرائت و نگارش رمان، انسان با فاصله‌گرفتن از دغدغه‌های عملی زندگی مدرن، حد معینی از توان و آمادگی را برای درگیری با مسائل و مشکلات این زندگی به‌دست می‌آورد. وقتی با دختری دوست می‌شویم، بر مبنای رمان‌هایی که خوانده‌ایم، از خود می‌پرسیم که آیا عاشق او هستیم یا خیر؛ در لحظه بروز حوادث مانند شخصیت‌های رمان‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهیم. (محمودیان، ۱۳۸۲: ۳۴)

- فراگرفتن هر چه بهتر زبان ملی: به‌دلیل استفاده از ظرافت‌های زبانی، مصرف ادبی به خوانندگان امکان و توان مبادله (فراگیری و اشاعه) هر چه بیشتر دانش و اطلاعات (به‌ویژه درباره زبان) را می‌دهد.

- فهم معنای زندگی: از طرف دیگر ادبیات راهی است برای درک معنای زندگی و پیچیدگی‌ها و گاه تناقضات آن، به معنای لوکاچی آن.

چنانچه ذکر شد، مصرف ادبی یک ضرورت جدی در هر جامعه‌ای است. اما در جامعه ایرانی، با توجه به مشکلات فرهنگی فراوان و نیز تعداد بالای جوانان، استفاده از ادبیات برای جامعه‌پذیری این ضرورت، دوچندان می‌شود. در مطالعه‌ای که درخصوص مصرف کالا در کشور انجام گرفته است مشخص شده که میزان مطالعه رمان و داستان در مجموع در رده سنی ۱۲ تا ۲۵ سال در حدود ۶۰ درصد از کل مطالعه رمان و داستان است (احمدی، ۱۳۸۴). این مسئله جایگاه مهم ادبیات

کتابخوانی (به‌ویژه مطالعه آثار ادبی که با مطالعه کتب درسی و روزنامه تفاوت جدی دارد) کارکردهای فراوانی دارد، که یکی از آنها جامعه‌پذیری نسل جوان است و به همین دلیل، پایین‌بودن این میزان، در جوانان و نوجوانان نگران‌کننده است.



را در میان گروه سنی که قشر دانشجو نیز بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد و ظرفیت عظیمی که برای تربیت و آموزش نسل جوان و هدایت آنها به کسب هویت‌های تعریف‌شده و معین از این طریق وجود دارد را نشان می‌دهد.

پایین‌بودن میزان مطالعه در ایران

اکنون دیگر کسی در پایین‌بودن میزان مطالعه ادبی در ایران شکی ندارد و به اعتقاد برخی، این مسئله، یک مسئله اجتماعی است، به‌ویژه با توجه به کارکردهایی که برای ادبیات ذکر شد. این آمار با مقایسه با کشورهای دیگر، بحرانی‌بودن قلت میزان کتابخوانی در ایران را نشان می‌دهد. نتایج تحقیقات، به‌خصوص درباره اوقات فراغت نشان می‌دهد که بخش زیادی از اوقات فراغت جوانان بیهوده تلف می‌شود.

در یک نگاه کلی، میزان مطالعه در سراسر جهان کاهش یافته است و درصد بزرگسالان در جمعیت که مطالعه ادبی دارند از ۵۶/۹ درصد در سال ۱۹۸۲ به ۴۶/۷ درصد در سال ۲۰۰۲ رسیده است. بیشترین میزان مطالعه در گروه سنی ۵۴-۴۵ سال با ۵۱/۶ درصد است و کاهش خوانندگان ادبی در گروه‌های سنی ۲۴-۱۸ و ۳۴-۲۵ شدیدتر بوده و از ۵۸/۹ و ۶۳/۱ درصد در سال ۱۹۸۲ به ۴۲/۸ و ۴۷/۷ درصد رسیده است. کاهش خوانندگان ادبیات با افزایش استفاده از انواع رسانه‌های الکترونیکی شامل اینترنت، بازی‌های ویدیویی و وسایل قابل حمل دیجیتال همبستگی دارد. در سال ۱۹۹۰، خانوارها ۵/۷ درصد هزینه صرف خرید کتاب و ۶

درصد صرف خرید ویدیو و وسایل صوتی و تصویری می‌کردند. این رقم در سال ۲۰۰۲ به ۲۴ درصد برای وسایل الکترونیکی و ۵/۶ درصد برای خرید کتاب رسیده است. (احمدی، ۱۳۸۴ ب)

اما هنوز میزان مطالعه در جهان بالاست. در تحقیقی در انگلستان بر روی ۱۲۰۰۰ نفر فرد ۱۶ سال به بالا، بزرگسالان بیش از

پایین‌بودن میزان مطالعه در ایران، در وضعیتی است که میزان انتشار کتاب در ایران رشد صعودی داشته و یکی از بالاترین میزان‌ها را در جهان داراست و در نتیجه، همواره به غلط، رشد میزان انتشار کتاب، از سوی مسئولان و دست‌اندرکاران، به رشد مصرف هم تعبیر می‌شود.

۵ ساعت در هفته مطالعه می‌کنند و بیش از ۱۵ درصد از جمعیت، حداقل ۱۱ ساعت در هفته مطالعه دارند. (فعالیت‌های ملی کتابخوانی، ۲۰۰۷)

اما میزان مطالعه ادبی در ایران، بسیار پایین‌تر از سرانه جهانی است. میزان مطالعه کتاب در میان ایرانیان در مقایسه با کشورهایی چون هند و فیلیپین بسیار پایین است. در واقع تنها ۹ درصد ایرانیان باسواد به‌طور دائم کتاب می‌خوانند و نیز ۲۰ درصد افراد دارای تحصیلات دانشگاهی به‌طور مرتب مطالعه می‌کنند و سرانه مطالعه هفتگی ایرانیان ۵۶ دقیقه در هفته است. (در مقایسه با هند که هفته‌ای ۱۰ ساعت می‌باشد). واقع هر بیست ایرانی در یک سال یک ساعت کتاب می‌خواند. (جابری‌مقدم، ۱۳۸۵)

به موجب پژوهش ملی مصرف کالاهای فرهنگی در ایران، سرانه مطالعه کتاب برای جمعیت ۷ سال به بالای کشور ۶/۷ دقیقه در شبانه‌روز و مطالعه مطبوعات برای کل جمعیت ۲۰ دقیقه، برای باسوادان ۲۳ دقیقه و برای اهل مطالعه ۵۴ دقیقه در شبانه‌روز است. مطالعه کتاب ۱/۹ درصد و مطبوعات ۵/۴ درصد از سرانه زمانی اوقات فراغت ایرانیان را به خود اختصاص می‌دهند در حالی که سهم مشاهده تلویزیون در این میانه ۴۲ درصد است.

در یک تحقیق دیگر (بحرانی، ۱۳۷۹) درباره مطالعه در اوقات فراغت، نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که در مجموع، بخش زیادی از اوقات فراغت دانش‌آموزان در ایام تحصیل بیهوده تلف می‌شود (۳۶/۲ درصد از کل اوقات فراغت)، ۲۲/۸ درصد از اوقات فراغت روزانه صرف مطالعه درسی، ۷۱/۶ درصد صرف تماشای تلویزیون و تنها ۱/۱ درصد صرف مطالعه غیردرسی می‌شود. به‌طوری که سرانه مدت مطالعه آزاد دانش‌آموزان متوسطه در روز حدود ۵/۵ دقیقه است. دختران هم از لحاظ مطالعه درسی و هم مطالعه غیردرسی مدت زمان بیشتری را گزارش



کرده‌اند.

پایین‌بودن میزان مطالعه در ایران، در وضعیتی است که میزان انتشار کتاب در ایران رشد صعودی داشته و یکی از بالاترین میزان‌ها را در جهان داراست و در نتیجه، همواره به غلط، رشد میزان انتشار کتاب، از سوی مسئولان و دست‌اندرکاران، به رشد مصرف هم تعبیر می‌شود. بسیاری از کارشناسان به رغم همه کاستی‌ها در نشر کتاب و پایین‌بودن استاندارد تولید کتاب در ایران، معتقدند که «کتاب در بازار هست اما از کتابخوان خبری نیست». این افزایش تولید، هم در کلیت کتاب‌های منتشره است و هم در تولید کتاب ادبی.

مدیر کل اداره کتاب و کتابخوانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این زمینه گفته: در سال ۸۳ حدود ۴۰ هزار عنوان کتاب چاپ شده بود که این آمار در سال ۸۴ به حدود ۵۰ هزار عنوان رسید. تا ۱۵ دی ماه ۳۶ هزار و ۵۸۷ عنوان چاپ شده است. از این رقم ۲۸ هزار و ۴۴۸ عنوان تألیف است و ۸ هزار و ۱۳۹ عنوان ترجمه.

کتاب‌های چاپ اول بالغ بر ۱۶ هزار و ۶۸۹ عنوان بوده است. (روزنامه ایران، ۴ بهمن ۱۳۸۵) درباره ادبیات داستانی نیز در خلال سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۲، ۱۳۸۲ سه هزار و ۳۳۴ عنوان کتاب، به‌طور متوسط هر سال یک میلیون و ۵۴۹ هزار و ۵۷ نسخه کتاب داستانی با شمارگان ۲۰ میلیون و ۳۷ هزار و ۷۵۰ نسخه منتشر شده است. میزان تولید آثار ادبی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲ یعنی سال پایانی تحقیق، مدام رشد فزاینده‌ای پیدا کرده است. به نحوی که تعداد نویسندگان به چند برابر سال‌های قبل رسید. (احمدی، ۱۳۸۴ الف)

علل پایین‌بودن میزان مطالعه در ایران

پژوهش‌های علمی درباره علل پایین‌بودن میزان کتابخوانی در ایران بسیار کم است. در یکی از این تحقیقات که در استان فارس انجام شده (مانند بحرانی، ۱۳۷۹)، مهمترین عواملی که می‌تواند میزان کتابخواندن فرزندان را تبیین کند (و از آن

طریق، می‌توان به علل عدم کتابخواندن پی برد) چنین ذکر شده است.

- جنسیت

- عضویت در کتابخانه‌های عمومی

- میزان مطالعه اعضای خانواده

- میزان برخورداری از کتاب و قصه‌گویی در کودکی

- تشویق خانواده‌ها برای ایجاد فضای جهت مطالعه کودکان

در یک پژوهش دیگر، ۳۱ درصد پاسخگویان تهرانی ترجیح می‌دهند که اوقات فراغت خود را صرف خواندن کتاب‌های غیردرسی بکنند. رشد فرهنگی

و فکری مهمترین انگیزه پاسخگویان در مطالعه کتاب است (۴۰ درصد). ۳۱ درصد به منظور کسب اطلاعات تخصصی

و ۲۰ درصد برای پرکردن اوقات فراغت در پی مطالعه کتاب هستند. تنها ۲۶ درصد

از پاسخگویان عضو کتابخانه هستند و ۷۴ درصد بقیه از امکانات کتابخانه استفاده

نمی‌کنند. گران‌بودن کتاب، پایین‌بودن سطح سواد در فرهنگ، کم‌بودن کتاب،

نداشتن وقت کافی، مشکلات اقتصادی و اجتماعی از جمله مهمترین دلایل ابرازشده

از سوی پاسخگویان بوده است. اما درباره علل پایین‌بودن میزان

کتابخوانی در ایران، صاحب‌نظران، نویسندگان، منتقدان ادبی و مسئولان

دلایل متعددی ذکر کرده‌اند. دلایل بیان‌شده نوعاً تک‌علتی بوده، اما می‌توان

این نظرات را به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد. البته این دسته‌بندی، فقط جمع‌بندی

نظرات است و آزمون صحت و سقم آنها و نیز اهمیت و اولویت آنها مستلزم تحقیقات

بعدی است.

الف) سطح فردی و نظام آموزشی

فقدان آموزش درباره کتاب از کودکی در خانه و در نظام آموزشی و دانشگاهی. در

این‌باره، دلایلی چون فقر فرهنگ مطالعه؛ این مسئله که نظام آموزشی و دانشگاهی

نمره‌محور و مدرک‌محور است و به مسئله کتابخوانی و مطالعه خارج از کتاب

بی‌توجه است و دانشجویان و دانش‌آموزان را به جزوه‌نویسی تشویق می‌کند، و از آنها تحقیق نمی‌خواهد؛ لزوم آموزش کتابخواندن از دوره کودکی به دلیل اینکه عادت به مطالعه همانند بسیاری از عادت‌های دیگر در دوران کودکی شکل می‌گیرد و به همین دلیل آموزش مطالعه کتابخوانی به مثابه امری سرنوشت‌ساز می‌باشد؛ درس انشاء (که با اندیشه سر و کار دارد و قدرت ابداع و تفکر دانش‌آموزان را رشد می‌دهد) در مدرسه‌ها مهم تلقی نمی‌شود.

پایین‌بودن سطح سواد در فرهنگ، به‌ویژه سطح سواد ادبی، برای فهم آثار ادبی. در غیر این‌صورت، مصرف کتاب‌های

ساده مانند داستان‌های عامه‌پسند رواج پیدا می‌کند. این مسئله به ضعف فرهنگ

کتابخوانی و فقدان آموزش آن در کودکی نیز باز می‌گردد؛ فرهنگ ایرانیان، بیشتر

شنیداری است و کمتر به مطالعه روی می‌آورند.

اشتغالات فراوان و گرفتاری‌های معیشتی، که این اشتغالات ذهنی و فکری،

از اصلی‌ترین موانع رغبت و فرصت‌نداشتن برای مطالعه قلمداد شده است.

ب) سطح حکومت و نظام سیاسی

عدم اعتماد متقابل نویسندگان و ناشر با حکومت: کتاب کمتر از دیگر صنایع

فرهنگی، با اقتصاد ارتباط دارد و لذا نویسندگان با حکومت (و با نظام اقتصادی

که بسیار متأثر از حکومت است) رابطه تنگاتنگی ندارند و به هم وابسته نیستند.

به‌ویژه اینکه نویسندگان ما حرفه‌ای نیستند و از محل ادبیات ارتزاق نمی‌کنند (برعکس

سینماگران). از طرف دیگر، فقدان کتاب (در ظاهر و بدو امر) باعث بحران جدی در

نظام فرهنگی نمی‌شود، ولی فقدان فیلم به سرعت خود را در سینما و تلویزیون

نشان می‌دهد. لذا هر دو طرف (ادیبان و حکومت) در نظرات خود مصر هستند. نه

اهالی ادبیات ذره‌ای نرمش نشان می‌دهند و نه نظام سیاسی به آنها اعتماد می‌کند.

البته طیفی از اهالی ادبیات که رابطه مثبتی با نظام سیاسی دارند، به تدریج در



می شوند.

ج) نظام فرهنگی

هماهنگ نبودن ارگان‌ها و فقدان «نظام برنامه‌ریزی» فرهنگی در کشور: هنوز بخش‌های مختلف فرهنگی و آموزشی در جامعه با هم سازگار نیستند. این مسئله نه تنها در رابطه ارگان‌های مختلف با هم وجود دارد، بلکه گاه در زیرمجموعه‌های یک ارگان فرهنگی نیز این تعارض وجود دارد. به‌عنوان مثال کتاب یک فرد در بخش نهایی جایزه کتاب سال پذیرفته می‌شود و همان فرد در معاونت دیگری در ارشاد نمی‌تواند مجوز انتشار کتاب خود را بگیرد. یا گاه در تلویزیون، دو شبکه مختلف در یک ساعت، برنامه پرمخاطب را پخش می‌کنند، برنامه‌ای که برای ساخت هر دقیقه آن هزینه گزافی شده است. این نوع مدیریت، بهره‌ای از خودخواهی یا قبیله‌گرایی دارد، در حالی‌که مجموعه فرهنگی کشور باید تمام امکانات خود را در جهت بهینه استفاده کند. برای نمونه، صبح که دانش‌آموز از خواب برمی‌خیزد، رادیو عهده‌دار پرورش وی باشد، در راه مدرسه، تبلیغات خیابانی به جامعه‌پذیری وی کمک نماید، نقش مدرسه، گروه همالان، تلویزیون و بازی‌ها و... همه باید روشن شود تا تلاش‌ها هم‌جهت باشد. بنابراین، گاه پخش یک برنامه جذاب تلویزیونی در انتهای شب مناسب نیست، و کودک یا نوجوان باید با شنیدن یک رمان یا قصه کوتاه به خواب رود.

نقش رسانه در پرکردن اوقات فراغت: امروزه با ورود رسانه‌های نوین ارتباطی، (بعد از تلویزیون) مانند کامپیوتر، وضعیت کتابخوانی اسفناک‌تر شده است. گسترش فناوری اطلاعات در سطح جامعه (اینترنت) و ترویج گذران اوقات فراغت از راه‌هایی غیر از مطالعه، باعث شده تا میزان روی آوردن جوانان (که مشتری اصلی این رسانه‌ها هستند) به مطالعه کمتر از گذشته شود. حاکمیت رسانه‌های تصویری (از جمله

گسترش فناوری اطلاعات در سطح جامعه (اینترنت و ماهواره) و ترویج گذران اوقات فراغت از راه‌هایی غیر از مطالعه، باعث شده تا میزان روی آوردن جوانان (که مشتری اصلی این رسانه‌ها هستند) به مطالعه کمتر از گذشته شود.

به شیوه‌های حمایتی ارشاد برمی‌گردد. مدت‌هاست که کتاب‌هایی مورد حمایت هستند که فرهنگ رسمی جامعه و نه فرهنگ واقعی آن را ترویج می‌کنند. اما در جامعه نوعی اعتراض به این ترویج و آن فرهنگ وجود دارد و لذا کتاب‌های ترویج‌شده بر آن اساس کمتر خوانده

حال گسترش است، اما غلبه (حداقل در نمود و در تبلیغات) با کسانی است که هیچ نرمشی در مقابل نظام سیاسی ندارند و هیچ وجه مثبتی در نظام نمی‌بینند، حتی آنها که با حکومت پهلوی مدارا می‌کردند، اکنون از همه ابزارها برای مخالفت با نظام استفاده می‌کنند و متأسفانه در سال‌های اخیر، بسیاری از این ابزارها به بیگانگان اتکا دارد و از حمایت آنها برخوردار است. مواردی مانند برخورد نویسندگان با جایزه کتاب سال ۱۳۸۵ یا عدم تعاطف وزارت ارشاد در برابر درخواست ناشران برای یکپارچه‌شدن بخش‌های داخلی و خارجی نمایشگاه کتاب ۱۳۸۶ شواهدی از هر دو سمت هستند.

بی‌اعتمادی متقابل موجب بسته‌شدن فضای فرهنگی می‌شود و همین مسئله سبب می‌شود قدرت مانور از نویسندگان سلب شود. نویسندگان و اهل قلم ما، از فرهنگی بهره می‌برند که در محیط بسته پیش از انقلاب شکل گرفته و این فرهنگ قدرت پیگیری و پویایی را از آنان سلب کرده است و می‌کند. بسته‌بندی فرهنگ سبب شده است نویسندگان نتوانند در حیطه عمل خود به‌خوبی مانور دهند و رفته‌رفته خنثی‌نویس می‌شوند و این خنثی‌شدگی سبب می‌شود که همیشه مخاطب، جلوتر از نویسنده و اهل قلم حرکت کند.

برنامه‌ریزی‌های نادرست حمایتی: یکی از دلایل پایین بودن میزان کتابخوانی

شبکه‌های مختلف تلویزیونی و اینترنت) بر جامعه به دلیل جذابیتی که در آنها وجود دارد، باعث شده است تا مردم بیشتر به سوی آنها تمایل پیدا کنند. نظرات نیل پستمن در زمینه خطرات سیطره تلویزیون قابل توجه است. در برخی پژوهش‌ها، رابطه معنی‌داری بین ورزش کردن و تماشای تلویزیون در نوجوانان و جوانان در ایران یافت نشده است، یعنی جوان برای تماشای تلویزیون از وقت ورزش خود نمی‌زند، بلکه برخی فعالیت‌های. یعنی از ابزارهای دیگر فراگتی کاسته می‌شود.

نشر خارج از برنامه و انبوه کتاب: حمایت‌های نادرست و بی‌رویه در چاپ کتاب‌ها، باعث وجود انبوهی از کتاب‌های بدون خواننده شده است. این مسئله در درازمدت به بی‌اعتمادی خواننده به کتاب چاپ‌شده منجر شده است.

نگاهی به دوره‌های اثرگذار ترجمه در ایران نشان می‌دهد که برعکس دهه هفتاد به بعد، که جنبشی ناموفق در زمینه ترجمه علوم انسانی در ایران آغاز شده و تقریباً هر کسی، با هر سطح زبانی، هر کتابی را ترجمه می‌کند؛ در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ در ادبیات مؤسسات درگیر ترجمه مانند کتاب‌های جیبی، امیرکبیر، و فرانکلین با استفاده از مترجمین زبده، بهترین آثار- البته با جهت‌گیری خاص- را ترجمه کردند.

اما اکنون، کتاب‌هایی انبوهی، بدون اینکه مخاطب داشته باشد به بازار سرازیر می‌شود و این مسئله به بازار کتاب صدمه می‌زند. به علاوه این تولید انبوه باعث سردرگم شدن مخاطب می‌شود.

همچنین فعالیت نویسندگان و مترجمانی که حرفه‌ای نیستند و در این عرصه ماندگار نمی‌شوند، باعث می‌شود به بحران مخاطب دامن زده شود. خیلی از ناشران اگر (حتی) اثر ارزشمندی را چاپ می‌کنند، صرفاً هدف آنها چاپ کردن کتاب است و ارزشمندبودن آن کتاب برایشان

اهمیتی ندارد. در نتیجه وقتی خواننده آثار دلخواه خود را در بازار کتاب پیدا نمی‌کند، از کل بازار دلسرد می‌شود.

نداشتن کتاب‌نویس و بی‌توجهی به نیاز مخاطب: برخی معتقدند اگر کتاب‌نویس و محقق و مؤلف داریم، چرا نمی‌توانیم چند روز، چند هفته و حتی چند ماه پس از هر حادثه‌ای بزرگ و تعیین‌کننده در کشورمان کتابی برای فهم مخاطبان عام و خاص تهیه کنیم؟ (آزادارمکی، ۱۳۸۵) در اغلب کشورهای جهان، بعد از هر حادثه‌ای برای تصمیم‌گیری درست‌تر و بهتر متفکران و محققان به داوری نسبت به آن می‌پردازند. با مراجعه به روزها و هفته‌ها و ماه‌های بعد از حادثه یازدهم سپتامبر دیده می‌شود که بیشتر شرکت‌های انتشاراتی به چاپ تحلیل‌های تهیه‌شده در مورد آن حادثه و فضای ایجادشده اقدام کردند. اما در ایران، وقتی حادثه‌ای چون زلزله پیش می‌آید، مردم انتظار فهم دلایل، نتایج و آینده این نوع حادثه را دارند. اگر کتابی در این باره نوشته نشود و آن نیازها بی‌پاسخ گذاشته شود، قشر کتابخوان تربیت نمی‌شود و طبیعتاً افراد برای پاسخ به نیازهای تحلیلی خود درباره وقایع، منبعی غیر از کتاب را پیدا می‌کنند و در موارد بعدی نیز دیگر به کتاب مراجعه نمی‌کنند.

به اعتقاد نگارندگان، هر چند تمام عوامل در پایین‌بودن میزان کتابخوانی در ایران اهمیت دارند، اما مهمترین مسئله در این باب، فقدان نویسنده است. تجارب پیشین نشان می‌دهد که هرگاه کتابی در وقت مناسب منتشر شده، اقبال به آن نیز قابل توجه بوده است. از طرف دیگر، اقبال مخاطب به کتاب‌های عامه‌پسند، نشان از این دارد که مخاطب به دنبال نیاز خود است و اگر این نیاز در کتاب و در ادبیات برآورده شود، به آن رو خواهد آورد.

د) صنعت کتاب

کم‌بودن تعداد کتابفروشی در سطح

کشور و توزیع نامناسب آنها در سطح شهر. با وجود تولید سالانه پنجاه هزار عنوان کتاب در کشور. یکی از راه‌های رونق کتاب در کشور، ایجاد کتابفروشی‌های زنجیره‌ای است که اگر ایجاد شود بسیار می‌تواند در این زمینه موفق باشد. یکی دیگر، ایجاد کتابفروشی‌های تخصصی است.

فقدان تبلیغات درباره کتاب: کتاب کالایی است که حداقل تبلیغات در مورد آن انجام می‌شود. درباره همه مسائل ارقام نجومی برای تبلیغات خرج می‌شود، ولی در مورد کتاب این اتفاق نمی‌افتد.

کیفیت پایین آثار چاپ‌شده: غالب کتاب‌های منتشرشده در ایران، از کیفیت پایینی برخوردار است، هم در ویراستاری و چاپ کتاب دقت‌های لازم نمی‌شود، توضیحات اضافی در پاورقی‌ها (به‌ویژه در ترجمه‌ها) ارائه نمی‌شود، کتاب در قطع‌های متفاوت و قابل حمل ارائه نمی‌شود و ...

گرانی کتاب: بسیاری از دست‌اندرکاران کتاب، یکی از مهمترین علت‌های پایین‌بودن کتابخوانی در ایران را قیمت بالای کتاب می‌دانند و گاه آن را با یک وعده غذا و ... مقایسه می‌کنند و به همین دلیل کتاب‌های همراه، جیبی و با کیفیت نازل یا با تیراژ بالا را پیشنهاد می‌کنند. اما به نظر ما، این مسئله نوعی توهم و فرافکنی برای بی‌توجهی به مسئله اصلی است. چنانچه توضیح داده شد، خرید کتاب با توجه به هزینه آن و فقدان فایده، برای مخاطب عاقل (rational) صرفه اقتصادی ندارد.

عدم توجه به امکانات جدید اطلاعاتی و ارتباطی برای ترویج کتابخوانی و اطلاع‌رسانی درباره کتاب‌ها

اینترنت می‌تواند نقش مؤثری در ترویج فرهنگ کتابخوانی ایفا کند و در کنار توصیف و نقد و شناسایی کتاب‌های مختلف به افراد، امکان دسترسی همگانی به کتاب‌های گوناگون را فراهم سازد. اینترنت نه تنها اطلاعات کتاب را به‌طور مفصل در مورد نویسنده و ناشر ارائه می‌دهد، بلکه ذهن افراد را برای آن انتخاب باز می‌کند و به همین دلیل نقش آن بسیار مؤثرتر از

ناشری است که تنها قادر است یک بروشور بسته را ارائه دهد. اما مؤسسات درگیر در صنعت کتاب، کمتر از این عرصه استفاده می‌کنند. کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های اینترنتی تقریباً در ایران رواج ندارد و جز یکی دو سایت، هنوز گسترش پیدا نکرده است.

عدم برنامه‌ریزی برای گروه‌های متفاوت برای انتشار و عرضه کتاب مناسب برای هر گروه

ناکارآمدی کتابخانه‌های عمومی و عدم تجهیز شدن آنها به امکانات روز راه‌حل‌ها

با توجه به آنچه در باب علل پایین بودن میزان کتابخوانی در سطوح نظام سیاسی و نظام فرهنگی گفته شد، برنامه‌ریزی‌های جزئی در باب کتابخوانی، بدون توجه جدی و اساسی به حل مشکل کتاب و ادبیات، چندان موفقیت‌آمیز نخواهد بود. این مسئله نیاز به یک برنامه ریزی همه‌جانبه و دیدن تمام ابعاد مسئله دارد. از این رو، لذا مسئله اساسی در ادبیات ساختاری است، یعنی تا نویسنده تربیت و حمایت نشود، خواننده هم تربیت نخواهد شد و بالعکس. و تا نگاه متقابل حکومت و جامعه اصلاح نشود، بسیاری از راه‌های دیگر راه به جایی نخواهد برد.

برخی پرسش‌های اساسی در باب کتابخوانی ادبی مطرح است، که حل مسئله منوط به پاسخ به آنهاست: آیا فقط کتاب‌خواندن مهم است یا نوع آن هم مهم است؟ چه کسی و براساس چه صلاحیتی می‌تواند تصمیم بگیرد که خوانندگان چه بخوانند؟ و آیا اصولاً چنین تصمیم‌گیری ای لازم است؟ مسئله دیگر توجه جدی به نظام آموزشی و تغییر عادت مخاطب به مطالعه کردن است و ورود کتاب به سبد کالاهای فرهنگی خانوار.

اما در این شرایط، و با علم به محظوراتی که ذکر شد هم می‌توان در سطوح پایین‌تر، برخی نکات در باب راهکارهای

افزایش میزان مطالعه و مصرف ادبی (با توجه به مسئله اوقات فراغت) ذکر کرد. باز هم یادآوری می‌شود این نکات فقط حدس‌هایی است که باید با تحقیقات بعدی، دقیق‌تر بررسی شود. البته این راه‌حل‌ها را هم می‌توان در چارچوب مدل «تغییرات اجتماعی برنامه‌ریزی‌شده» (جوادی‌یگانه و عباسی‌لاخانی، ۱۳۸۰) ارائه کرد. در این مدل، استراتژی‌های تغییر برنامه‌ریزی‌شده، به چهارنوع اساسی بازآموزی، تسهیلی، ترغیبی و قدرتی تقسیم می‌شوند که می‌توان براساس مواردی چون میزان آگاهی گروه هدف از تغییر، لزوم تغییر و راه‌های انجام تغییر، میزان تعهد به تغییر، درک نیاز به تغییر (در دسترس بودن یک خدمت یا کالا و یا حتی اطلاع‌رسانی مناسب در مورد وجود آن، استفاده از آن را تضمین نمی‌کند، بلکه باید برای آن کالا یا خدمات، نیاز وجود داشته باشد)، ظرفیت قبول تغییر در هدف، ظرفیت نهادینه کردن تغییرات، منابع در دسترس کارگزاران تغییر، و تقسیم‌بندی سیستم هدف به زودپذیر و دیرپذیر و... هر یک از این استراتژی‌ها یا ترکیبی از آن را مورد استفاده قرار داد. تفصیل این استراتژی‌ها و تطبیق آن با وضعیت ایران به فرصتی دیگر موکول می‌شود.

هر چند تمام عوامل در پایین بودن میزان کتابخوانی در ایران اهمیت دارند، اما مهمترین مسئله در این باب، فقدان نویسنده است.

فرصت‌های مناسب برای کتابخوانی

اسکار پیت (۱۳۷۶)، زمان‌های مناسب برای مطالعه ادبی را به سه دسته تقسیم می‌کند. این سه دسته لحظات خالی از دست‌رفتنی، اوقات فراغت و زمان‌های غیرفعال هستند. ما در ادامه تلاش خواهیم کرد تا با شرح نظر اسکارپیت، برخی از عناصر خاص جامعه ایران را هم به آن اضافه کنیم. در جامعه ما، اکنون در این زمان‌ها و اوقات، به دلایل متعدد، کمتر امکان مطالعه وجود دارد، حال آنکه با سیاستگذاری مناسب و شناخت علل عدم اقبال به مطالعه در هر یک از این مقاطع، می‌توان به افزایش (هر چند اندک) سطح کتابخوانی در جامعه کمک کرد.

الف) لحظات خالی از دست‌رفتنی: ویژگی‌های این لحظات، نامرتبی و کوتاهی و قطع شدن‌های مکرر است.

زمان حمل و نقل: می‌توان آثار خاص سفر تعریف کرد، مانند رمان‌های پلیسی که برای دو ساعت مطالعه نوشته شده است، یا ریدز دایجست. به همین منظور کتاب‌های کوچک ۱۶ یا ۳۲ یا ۶۴ یا ۹۶ صفحه‌ای (به اندازه فرم‌های چاپ) برای مسیره‌های ۱۰ دقیقه‌ای تا یک‌ساعته تعریف شده است. البته می‌توان کتاب حجیم را برای مصرف چند هفته تدارک دید، ولی حمل و نقل آن دشوار است.

زمان تغذیه و صرف غذا: هر چند اسکارپیت، مطالعه در زمان صرف غذا را پیشنهاد می‌کند، اما پزشکان معتقدند مطالعه در زمان خوردن، اثرات مخرب آن بر سلامتی و تغذیه دارد.

زمان استراحت در محیط کار: البته مطالعه در این زمان‌ها، دشوار است، زیرا گفت‌وگوهای دوستانه رقیب جدی آن است. اما می‌توان اتاق مطالعه‌ای را در ادارات تعریف کرد که در زمان استراحت به کار آید.

انواع دیگر زمان‌های معطل شدن: صف‌های بانک، صف اتوبوس، لحظات

پیش از حضور استاد در کلاس، انتظار برای رسیدن آسانسور، پشت چراغ قرمز، زمان تبلیغات بین فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی و...

چون این زمان‌ها کوتاه هستند، آنچه برای مطالعه استفاده می‌شود، باید هم در دسترس باشد و هم کوتاه باشد تا امکان استفاده آن موجود باشد. بنابراین باید آموزش داد که افراد چیزی برای خواندن «همراه» داشته باشند، مانند کتاب جیبی یا پالتویی، با استفاده از تجربه Readers Digest، روزنامه، مجله و... . داستانتان (مینیمال) نیز در این موارد می‌تواند به‌کار بیاید.

نمونه خوبی از کتاب‌های مناسب برای این زمان‌ها در ایران، «کتاب مترو» است. البته در این مورد، باید به برخی عناصر توجه کرد: اگر کتاب برای مطالعه کوتاه تهیه می‌شود، باید محتوای آن برای همین زمان مناسب باشد، لذا کتاب‌های دشوارفهم گزینه مناسبی نیستند. و اگر بناست کتاب‌ها در مترو خوانده شوند (که از عنوان آن هم چنین برمی‌آید)، مسئله تناسب فونت متن برای خواندن در یک محیط پرتکان و شلوغ باید مورد توجه باشد.

نمونه دیگر، دوهفته نامه «یادداشت»

است که دفتر پژوهش‌های رادیو منتشر می‌کند و برای استفاده اهالی رادیو تدارک دیده شده و با استفاده از جذابیت‌های بصری، خواننده را به خواندن ترغیب

بسیاری از دست‌اندرکاران کتاب، یکی از مهمترین علت‌های پایین‌بودن کتابخوانی در ایران را قیمت بالای کتاب می‌دانند و گاه آن را با یک وعده غذا و... مقایسه می‌کنند و به همین دلیل کتاب‌های همراه، جیبی و با کیفیت نازل یا با تیراژ بالا را پیشنهاد می‌کنند.

می‌کند و البته متن هر مطلب، کمتر از دو دقیقه برای خواندن زمان می‌برد و از آنجا که مطالب صفحات جدا هستند و نیز قطع آن مناسب برای حمل است (پالتویی)، استقبال مخاطبان از آن نیز معقول است، که چنین نیز شده است.

یک تجربه دیگر، نشریات دانشجویی است، که آنها که برای خواندن سهل‌تر هستند، بیشتر مورد توجه واقع می‌شوند، مانند «بهاریه»های جهاد دانشگاهی به مناسبت ماه رمضان، یا دکه مطبوعات در کوی دانشگاه، در چند مکان، روزنامه را باز شده، به دیوار وصل می‌کنند و در زمان‌های کوتاه گذرکردن می‌توان آن را خواند.

ب) **اوقات فراغت:** اوقات فراغت را با این دو ویژگی تعریف کرده‌اند: داشتن وقت آزاد، یعنی خارج از تعهدات کاری و شغلی و خانوادگی؛ و برخورداری از امکانات لازم برای استفاده و بهره‌گیری (از طریق فعالیت‌های لذت‌بخش - یعنی آن‌طور که فرد دوست دارد) از فراغت. بر این اساس و بر طبق نظر اسکارپیت، بهترین زمان کتابخوانی در اوقات فراغت، قبل از شام یا بعد از آن، و مطالعه در ساعات آخر شب است. مسئله اینجاست که تلویزیون در خانه‌ها حضور جدی دارد و تا انتهای شب



روشن است. معمولاً هم همیشه برنامه‌ای برای نگاه کردن دارد.

مطالعه شبانه بیشتر برای افراد جاافتاده است و پا به سن گذاشته که کمتر جذب سرگرمی‌های بیرونی (از جمله تلویزیون و گردش شبانه) می‌شوند.

در این مورد، بودن کتاب کنار مکان خواب، و نیز آموزش برای خوابیدن با کتاب از زمان کودکی، اهمیت فراوان دارد. (ج) **زمان‌های غیرفعال:** اسکارپیت، برای زمان‌های غیرفعال موارد زیر را ذکر می‌کند:

جمعه‌ها: روزهای تعطیل البته رقبایی مانند ورزش و کارهای ذوقی یا خواندن ویژه‌های جمعه مطبوعات دارد. در ایران، یک مسئله دیگر که می‌تواند مانع باشد، تکالیف بیش از اندازه دانش‌آموزان در روزهای تعطیل است، به گونه‌ای که معلمان، برای روزهای تعطیل بیش از زمان‌های عادی، تکلیف می‌دهند و برای دانش‌آموزان عملاً امکانی برای استفاده غیردرسی در روزهای تعطیل وجود ندارد. نکته دیگر درباره جمعه‌ها و سایر روزهای تعطیل در ایران، این است که مراکزی که مورد استفاده برای اوقات فراغت هستند (مانند موزه‌ها، کتابخانه‌ها، کتابفروشی‌ها)، باید در زمان فراغت باز باشند و ارائه خدمت نمایند، اما برخی از این مراکز، به ویژه آنها که دولتی هستند، تنها در ساعات اداری باز هستند.

- تعطیلات: نکته‌ای که درباره استفاده از کتابخوانی در تعطیلات در ایران باید مورد توجه قرار گیرد، این است که باید

در اماکن و شهرهایی که مردم برای تعطیلات به آنجا می‌روند، کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های مناسب در دسترس باشد، زیرا اکثر مردم بدون برنامه‌ریزی (از نظر کتابخوانی)، مسافرت می‌کنند و کتاب به همراه خود نمی‌برند. اما کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های این شهرها، معمولاً به دلیل محلی بودن فقیر هستند، به علاوه این مراکز، در طول سال، تنها در زمان‌های خاصی مراجعه‌کننده دارند و در سایر ایام سال خالی هستند.

بیماری: بدین منظور تجهیز کتابخانه بیمارستان‌ها، اهمیت دارد.

بازنشستگی: هم باید کتاب‌های مناسب برای بازنشستگان طراحی شود و هم این کتاب‌ها، در مکان‌های حضور بازنشستگان؛ مانند پارک‌ها و خانه‌های سالمندان و مساجد در دسترس باشد.

جدای از آنچه اسکارپیت گفته، برخی زمان‌های غیرفعال دیگر هم هستند که می‌توان مطالعه را در آن ترویج کرد، مانند زندان‌ها و پادگان‌ها.

منابع

آزادارمکی، تقی (۱۳۸۵). «کتابخوانی معاصر ایرانی، راهی برای فرار از واقعیت پیرامونی» روزنامه شرق. ۲۰ اردیبهشت.
احمدی، امیدعلی (۱۳۸۴ الف). مصاحبه با روزنامه ایران. ۲۵ تیر.
احمدی، امیدعلی (۱۳۸۴ ب). مصاحبه با روزنامه ایران. ۳۰ آذر.
اسکارپیت، روبر (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه مرتضی کتبی. تهران: سمت.
بحرانی، محمود (۱۳۷۹). «بررسی عوامل مؤثر

بر میزان کتابخوانی و مطالعه آزاد دانش‌آموزان متوسطه در استان فارس»، مجله علوم تربیتی و روانشناسی، ۷ (۳-۴): ۱۰۲-۸۵.

تادیه، ژان-ایو (۱۳۷۷). «جامعه‌شناسی ادبیات و بنیانگذاران آن»، در: محمدجعفر پوینده (مترجم و گردآورنده). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. تهران: نقش جهان. صص: ۹۷-۱۳۴.

جابری مقدم، خدیجه (۱۳۸۵). بررسی عوامل مؤثر در پایین‌بودن میزان مطالعه ایرانیان. کارنوشت دانشجویی برای درس جامعه‌شناسی ادبیات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. (۱۳۸۰). تغییرات اجتماعی برنامه‌ریزی‌شده. تهران: تحقیق و توسعه رادیو.

رضاقلی، علی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی نخبه‌کشی. تهران: نی.

گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی ادبیات: دفاع از جامعه‌شناسی رمان. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: هوش و ابتکار.

لنار، ژاک (۱۳۷۷). «جامعه‌شناسی ادبیات و شاخه‌های گوناگون آن»، در: محمدجعفر پوینده (مترجم و گردآورنده). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. تهران: نقش جهان. صص: ۹۶-۷۹.

محمودیان، محمدرفیع (۱۳۸۲). نظریه رمان و ویژگی‌های رمان فارسی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

میلر، جوزف (۱۳۸۴). پیرامون ادبیات. ترجمه علی‌اصغر بهرامی. تهران: نی.

National Reading Campaign (2007). Reading the Situation - Book Reading, Buying and Borrowing in Britain. based on: Independent & Guardian, 18 May & TES, 19 May 2000. <http://www.literacytrust.org.uk/Database/stats/bookfact.html#Situation>

منبع: <http://demo1.mrjavadi.com>